

برتری اخلاقی اپوزیسیون بر جمهوری اسلامی؟

ایران گرفتار رژیم های استبدادی با انقلاب اسلامی 1357 نیز از شر بختک استبداد رها نگشت و "رژیم سلطانی فقیه سالار" جانشین "رژیم سلطانی دودمان سالار" شد. سلطان دارای سلطه است، یعنی می تواند مطابق میل خودسرانه در همه امور دخالت کند. سرکوب و فساد ارکان چنین رژیم هایی هستند.

رژیم های دیکتاتوری به طور طبیعی ناراضی تراش و مخالف سازند. مخالفان باید بتوانند برای خود "پایگاه اجتماعی" دست و پا کنند، "نارضایتی گسترده" را به "اعتراض سیاسی" مبدل سازند و از طریق "بسیج اجتماعی" توازن قوا بر سازند تا گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به حقوق بشر و آزادی ممکن شود.

پایگاه اجتماعی حاصل توهمات ایدئولوژیک و "خودبزرگ نمایی" نیست(به خود نگرستن و به خود بالیدن، یا بزرگ بینی لپ تاپی و رسانه ای). "اعتماد" اساس کار و نقطه آغازین است. بدون اعتماد مردم به مخالفان، آنان هیچ خواهند بود. اعتماد شرط لازم پایگاه اجتماعی است، نه شرط کافی آن. به تعبیر دیگر، بدون اعتماد پایگاه اجتماعی حاصل نخواهد شد.

مردم چگونه به مخالفان اعتماد خواهند کرد؟ "برتری اخلاقی" شرط لازم اعتماد است. مخالفان باید در عمل اثبات کنند که از جهات گوناگون بر رژیم استبدادی برتری اخلاقی دارند. اگر جمهوری اسلامی فاسد است. که هست. آنان فاسد نیستند. اگر رژیم فامیل باز است، مخالفان فامیل باز نیستند. اگر رژیم یک بام و دو هوایی است، مخالفان یک بام و دو هوایی نیستند. اگر زمامداران سرکوبگر جمهوری اسلامی برای رسیدن به قدرت و حفظ آن هر کاری را مجاز دانسته و می دانند، مخالفان تابع قواعد دموکراتیک اند و برای رسیدن به قدرت هر عملی را مجاز نمی دانند. یعنی در عمل نشان می دهند که "هدف وسیله را موجه نمی سازد". نه تنها اهداف، که وسایل و روش ها هم باید اخلاقاً موجه باشند.

بگذارید تا با یک نمونه واقعی محل نزاع را روشن سازیم. سازمان مجاهدین خلق یکی از مهمترین مخالفان جمهوری اسلامی بوده و هست. مطابق مدعای سازمان، آنان هزاران تن از اعضای رژیم و طرفدارانش را کشته و هزاران کشته نیز در این راه داده اند. مسعود رجوی در مصاحبه با الوطن العربی(دی ماه 1361) می گوید که علاوه بر ترور سران رژیم، فقط در یک سال پس از 30 خرداد 1360 سازمان دو هزار تن از اعضای رژیم و طرفدارانش را "به هلاکت" رسانده است(نشریه مجاهد، شماره 129، ص 7). هیچ یک از گروه های اپوزیسیون به اندازه آنان سازمان یافته نیست. هیچ یک از گروه های اپوزیسیون به اندازه آنان نمی تواند در یک روز در یک شهر در خارج از ایران نیرو(ایرانی و غیر ایرانی) برای یک اجتماع گرد آورد. هیچ یک از گروه های اپوزیسیون- به غیر از خاندان پهلوی- دارای منابع مالی آنان نیست[1]. هیچ یک از گروه های اپوزیسیون در سطح این گروه با دولت های خارجی در ارتباط نیست.

حال سازمان مجاهدین خلق را با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی- فقط در چند مورد- مقایسه کنید:

یکم- گردش رهبری: آیت الله خمینی رهبر انقلاب 57 و اولین رهبر جمهوری اسلامی است. در زمان حیات او آیت الله منتظری توسط مجلس خبرگان رهبری به جانشینی وی انتخاب شد. آیت الله منتظری یکی از مهمترین منتقدان نظام و از مدافعان حقوق مخالفان بود. بر سر سرکوب، شکنجه زندانیان و اعدام ها- خصوصاً قتل عام تابستان 67 - با آیت الله خمینی درگیر شد. آیت الله خمینی به شدت بیمار بود و آیت الله منتظری از آن اطلاع داشت. بسیاری خیرخواهانه به او توصیه می کردند اندکی کوتاه آمده، صبر پیشه کرده و پس از درگذشت آیت الله خمینی و به دست گرفتن قدرت، به شیوه ای که درست می داند عمل کند، اما او سکوت در برابر جنایت را نپذیرفت و عزل شد. پس از درگذشت آیت الله خمینی، آیت الله خامنه ای توسط مجلس خبرگان رهبری به جانشینی او انتخاب شد.

مسعود رجوی از ابتدای انقلاب رهبر سازمان مجاهدین خلق بوده و همچنان رهبری مادام العمر را در اختیار دارد. رژیم فقیه سالار جمهوری اسلامی آیت الله خمینی، آیت الله منتظری و آیت الله خامنه ای را تجربه کرد، اما سازمان فقط و فقط مسعود رجوی را تجربه کرده است. مکانیسم انتخاب رهبری جمهوری اسلامی روشن است، اما مکانیسم انتخاب رهبری سازمان مجاهدین خلق روشن نیست.

دوم- تغییر رئیس جمهوری: جمهوری اسلامی تاکنون 6 رئیس جمهور (ابوالحسن بنی صدر، محمد علی رجایی، سید علی خامنه ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی، محمود احمدی نژاد) داشته و 7 ماه دیگر هفتمین رئیس جمهور آن انتخاب خواهد شد. این رئیس جمهورها با یکدیگر تفاوت های عمده ای داشته اند. همه آنان (به جز رجایی که پس از انتخاب به سرعت توسط مجاهدین در انفجار نخست وزیری کشته شد) به گونه ای و در سطحی با رهبر (ولی فقیه) درگیری داشته اند. اما سازمان مجاهدین خلق فقط و فقط دارای یک رئیس جمهور (مریم رجوی همسر مسعود رجوی) بوده و خواهد بود. روسای جمهور جمهوری اسلامی توسط مردم از بین گزینه های مورد تأیید شورای نگهبان در انتخابات انتخاب شده و می شوند، اما رئیس جمهور سازمان توسط رهبر سازمان انتخاب شده است. انتخابات جمهوری اسلامی دارای ده ها اشکال است، اما، اولاً: انتخاباتی است. ثانیاً: همه آنها از نظر غیردموکراتیک بودن در یک سطح نبوده اند. ثالثاً: از دوم خرداد 1376 به بعد، انتخابات ریاست جمهوری در عمل به فرصتی برای بسیج اجتماعی تبدیل شده است. رابعاً: نتیجه آن حتی اگر احمدی نژاد باشد، در قلمرو عمومی مقابل رهبری می ایستد، آیا می توان این فرض محال را به ذهن آورد که مریم رجوی در قلمرو عمومی به لطیف ترین شکل ممکن تفاوتی با مسعود رجوی بروز دهد؟

سوم- آزادی و نقد: نظام سلطانی فقیه سالار جمهوری اسلامی مانند رژیم صدام حسین نبوده و نیست.

اولاً: آیت الله خمینی و آیت الله خامنه ای در مواردی به اشتباهات خود اعتراف کرده اند. خامنه ای اخیراً گفت: "یکی از خطاهایی که خود ما کردیم این بوده که تحدید نسل از اواسط دهه ۷۰ به این طرف باید متوقف می شد. مسئولان کشور در این باره اشتباه کردند و خود بنده هم سهیم هستم. این را خدای متعال و تاریخ بر ما ببخشد".

ثانیاً: روسای جمهور - کم و بیش- در برابر ولی فقیه ایستاده اند.

ثالثاً: تقریباً هیچ مسأله ای نیست که کم و بیش به طور علنی زیر سؤال نرفته باشد. نزاع رهبران جمهوری اسلامی درباره جنگ ایران و عراق- از جمله نقدهای آیت الله منتظری در زمان مقام مقامی رهبری و افشای نامه محرمانه آیت الله خمینی توسط هاشمی رفسنجانی- یکی از آن موارد است. در مورد درست و غلط بودن اشغال سفارت آمریکا سال هاست که بحث و گفت و گو شده و اخیراً بر حجم آنها افزوده گشته است. وزارت اطلاعات رسماً طی بیانیه ای اعلام کرد که قتل های زنجیره ای به وسیله گروهی از "پرسنل خودسر" آن نهاد صورت گرفته است. 10 جلد خاطرات هاشمی که تاکنون منتشر شده و نامه محرمانه استعفای میرحسین موسوی از نخست وزیری دو نمونه دیگر از افشای مسائل پشت پرده رژیم به شمار می روند. فیلم بازجویی همسر سعید امامی هم نمونه دیگری است که توسط بخشی از همین رژیم انتشار یافت.

در طول 33 سال گذشته هیچ کس شاهد انتقاد مسعود رجوی از خود، یا اعضای سازمان از رهبری سازمان نبوده است. به عنوان مثال، رهبری سازمان اعلام کند که رفتن به عراق و جنگیدن کنار صدام حسین اشتباه بوده است، یا وعده ها و پیش بینی های مسعود رجوی درباره عملیات فروغ جاویدان خطا بود که حداقل 1500 تن از نیروهای سازمان در آن عملیات کشته شد. به رسانه های سازمان از ابتدا تاکنون اگر نگریسته شود، حتی یک انتقاد کوچک از رهبری سازمان در آن دیده نمی شود. خامنه ای بارها به مریدان خود در سخنرانی های علنی گفته است که او را به مقام ائمه ارتقا ندهند و در 91/2/3 در انتقاد از شعار "جانم فدای رهبر" به فرماندهان نیروی زمینی ارتش گفت:

"این را من باید تأکید کنم؛ نه خدا راضی است، نه احکام اسلام اجازه می دهد که ما بگوئیم ارتش ما، یا نیروهای مسلح ما، یا عناصر ما، برای خاطر فلان آدم بمیرند؛ نه. بله، برای خاطر اسلام، همه بمیرند؛ فلان آدم هم برای خاطر اسلام بمیرد. برای برافراشته نگهداشتن پرچم استقلال کشور همه آماده باشند برای مردن در این راه؛ که این مردن، اسمش شهادت است"[2].

آیا مسعود رجوی حتی یک بار به اعضای سازمان درباره مقدس سازی خود و پرستش رهبری هشدار داده است؟ به عنوان نمونه به کلیپ های "بگو کجایی"[3] و "مرد نستوه"[4] بنگرید.

چهارم- حفظ قدرت به هر شرط: آیت الله خمینی تقریباً جمله ای به این مضمون بیان کرده بود: "حفظ نظام از اوجب واجبات است". قتل عام چند هزار زندانی در تابستان 1367 یکی از مصادیق این حکم کلی است. سازمان مجاهدین خلق هم برای رسیدن به قدرت هرکاری- به عنوان نمونه اتحاد با صدام حسین یا جاسوسی علیه کشور خود[5]- را مجاز می داند. حفظ قدرت رهبری در سازمان نیز به همین گونه بوده است. "انقلاب ایدئولوژیک" سازمان یک مصداق از این مدعاست.

پنجم- برخورد با ناقدان و مخالفان: حکومت آیت الله خامنه ای دروغ و تحریف حقیقت را به رویه عادی در عرصه رسانه ها و "اطلاع رسانی" به مردم و گفتمان سیاسی جامعه تبدیل کرد. چندین و چند زندانی سیاسی، نویسنده، روزنامه نگار و مردم عادی را به اعتراف گیری تلویزیونی کشاند و دروغ هایی را از قول آنان در رسانه ها منتشر کرد که هم خود و هم اعتراف کنندگان می دانستند از اساس دروغ است.

دروغ را که مطابق آموزه های دینی گناه کبیره است به وسیله ای قابل قبول و عادی در سیاست تبدیل کرد. همه مخالفان خود را اعم از فعال سیاسی و صنفی، اقلیت دینی، درویش و... را جاسوس آمریکا و اسرائیل معرفی کرد و خود می دانست که دروغ می گوید. بازجویانش برای شکستن متهم هر جا لازم شد به مقدساتی که قربانی به آن ها متوسل می شد اهانت های رکیک کردند تا به متهم بفهمانند که هیچ یار و یابوری ولو در جهان قدیسین نیز ندارند و باید در برابر بازجو بشکنند و به گناهان خود اعتراف کنند. میلیون ها انسان معترض به تقلب در انتخابات را فریب خوردگان فتنه و عوامل بیگانه معرفی کرد و رای مردم را به زننده ترین شکل ممکن نادیده گرفت. کسی را به عنوان رئیس جمهور به مردم تحمیل کرد که امروز خود قادر به دفاع از او نیست و او را بی اعتنا به دین و اخلاق می داند. شکنجه و اعدام گسترده زندانیان سیاسی و عقیدتی را به رویه عادی در رابطه حکومت و جامعه تبدیل کرد و همه این ها را به نام دین و دفاع از مقدسات انجام داد. این روش ها به میزان زیادی ارزش های اخلاقی جامعه را تضعیف کرد و سرمایه اصلی نظم اجتماعی یعنی اعتماد را بر باد داد. رسانه های ملی را چنان به دستگاه های دروغ پراکنی تبدیل کرد که امروز قادر به ایجاد هیچ موج پایدار سیاسی و بسیج مردم نیستند. زمین رقابت رسانه ای را به ثمن بخش به رسانه های بیرون از ایران واگذار کرد که تعهدی به منافع ملی ایران ندارند. و ... همه این ها عوامل و نشانه های زوال اخلاقی و مسبب ناتوانی دستگاه ولایت فقیه در اداره جامعه و حکومت است. همین روش ها هر حکومت دیگری را هم به همین سرنوشت دچار خواهد کرد و از همین روست که باید در مورد روش های سیاست ورزی بیش از نتایج کوتاه مدت نگران بود و این نوشته با همین نگرانی به رشته تحریر درآمده است.

برخورد زمامداران جمهوری اسلامی با ناقدان و مخالفان روشن است. رهبری سازمان و اعضای آن با ناقدان و مخالفان سازمان چگونه برخورد می کنند؟ آیا زبانی که سازمان علیه ناقدان و مخالفان به کار می گیرد برتر از زبان جمهوری اسلامی است؟ آیا از لجن مال کردن (تهمت، دشنام، تحقیر، دروغ و...) آنان دریغ می کند؟ وقتی گروهی که حکومت را در اختیار ندارد با منتقدان و مخالفان چنین می کند، اگر قدرت سیاسی را به چنگ آورد، آیا رفتار بهتری پیشه خواهد کرد؟

ششم- نتیجه: سازمان مجاهدین خلق به عنوان یکی از مهمترین گروه های اپوزیسیون در کدام زمینه نسبت به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی دارای برتری اخلاقی است؟ پس از حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال آن کشور، از مسعود رجوی هیچ خبری نیست. تمامی پرسش ها در این زمینه با سکوت مطلق کل یکپارچه سازمان مواجه شده است. مردم چگونه می توانند به سازمانی اعتماد کنند که حتی حاضر نیست پس از چند سال کوچکترین اطلاعی درباره زندگی و مرگ "رهبر مخفی" خود و محل زندگی او در اختیار آنان بگذارد؟

درست است که اکثریت مردم مخالف رژیم نامشروع و سرکوبگر جمهوری اسلامی بوده و خواستار گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به حقوق بشر و آزادی هستند، اما بدیل جمهوری اسلامی باید برتری اخلاقی اش را در عمل محرز سازد. در بالای صفحه اول وبسایت سازمان به نقل از مریم رجوی نوشته اند: "یک

لحظه نادر و استثنایی در تاریخ مبارزه ما فرا رسیده و باید به هر قیمت ممکن سرنگونی این رژیم را محقق کرد. می توان و باید".

پرسش:

اگر قیمت سرنگونی رژیم و به قدرت رسیدن مجاهدین تحریم های فلج کننده بلندمدت و مرگ کودکان و سالخوردگان ایران زمین باشد چه؟ اگر قیمت آن حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و کشته و زخمی شدن صدها هزار تن و ویرانی زیرساخت های کشور باشد چه؟ اگر قیمت آن تبدیل ایران به سوریه کنونی باشد چه [6]؟ اگر قیمت آن تجزیه ایران باشد چه؟ اینها برخی از پرسش هایی است که باید به طور شفاف بدانها پاسخ گفت. پاسخ شفاف به این گونه پرسش ها داوری درباره ی برتری اخلاقی اپوزیسیون را امکان پذیر می سازد. فعالان حقوق بشر و روشنفکران قلمرو عمومی آرزو می کنند که اپوزیسیون ایران اخلاقاً برتر از زمامداران مستبد کنونی باشد [7].

منبع: بی بی سی، 1391/9/11

پاورقی ها:

1- آقای رضا پهلوی در برنامه ی پارازیت درباره ی **دارایی نقدی** شاه در سال 1357 گفت پدرم حدود 62 میلیون دلار در هنگام مرگ داشت. به لینک زیر بنگرید:

https://www.youtube.com/watch?v=jjuG_XrTOkQ

احمد علی مسعود انصاری در مصاحبه ی با "مردم تی وی" در سال جاری مدعای رضا پهلوی را رد کرده و ادعاهای بسیار بالاتری مطرح ساخته است. البته وی در این گفت و گوی طولانی، درباره ی مبالغ کلانی که از عربستان سعودی و سازمان CIA هم گرفته شده مدعیاتی طرح کرده که در صورت کاذب بودن، آقای رضا پهلوی و دیگرانی که از آنها نام برده شده، می توانند از ایشان که ساکن آمریکا هستند به دادگاه شکایت کنند. رجوع شود به لینک های:

<http://www.youtube.com/watch?v=tBz2T3-kPGw>

<http://www.youtube.com/watch?v=TN0JzZrEVYA>

دکتر عباس میلانی نیز در کتاب **شاه** در این خصوص به طور مستند اظهار نظر کرده است.

2- رجوع شود به لینک:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19442>

3- رجوع شود به لینک:

<http://www.youtube.com/watch?v=B1W52zF9k5w>

4- رجوع شود به لینک:

<http://www.youtube.com/watch?v=7s0HsCO7SHM&feature=related>

5- دولت آمریکا در 19 ژوئن 1953، دو جاسوس هسته‌ای- ژولیوس و اتل روزنبرگ- را اعدام کرد. یهودی بودن این دو هیچ تأثیری در لغو مجازات نداشت. دولت آمریکا در سال 1987، جانانان پولارد را به خاطر جاسوسی برای اسرائیل به حبس ابد محکوم کرد. دولت اسرائیل در 1998 او را به شهروندی اسرائیل در آورد و از آن زمان تاکنون در پی آزادی اوست، ولی روسای جمهور آمریکا تاکنون زیربار این درخواست مهمترین متحد خود نرفته اند.

مردخای وانونو، کارشناس هسته‌ای نیروگاه اتمی دیمونا اسرائیل، در 1986 در مصاحبه با هفته‌نامه ی ساندی‌تایمز بریتانیا، اطلاعات و تصاویری از این نیروگاه و کلاهک‌های اتمی اسرائیل را افشا کرد. موساد یکی از زنان خود را در بریتانیا با او دوست کرد و وی را به ایتالیا برد و کماندهای موساد او را از ایتالیا ربوده و به اسرائیل بردند. سپس وی را به اتهام "افشای اسرار هسته‌ای کشور" محاکمه و به 18 سال زندان محکوم کردند. در 21 آوریل 2004 از زندان آزاد شد، اما ممنوع از خروج از اسرائیل و مصاحبه ی با خارجی ها شد.

مخالفت و موافقت با هر پروژه ای حق شهروندان است، افراد حق دارند طرحی را مخالف منافع ملی به شمار آورند. اما جاسوسی (اطلاعات محرمانه و سری کشور را در اختیار دولت های خارجی قرار دادن) در همه ی کشورها (دموکراسی و دیکتاتوری) جرم است و مجازات سنگین دارد. روشن است که سرکوب و نقض حقوق بشر، حق هیچ دولتی نیست و افشای جنایات رژیم ها، وظیفه ی اخلاقی همه ی شهروندان است.

6- مریم رجوی در 5 دسامبر 2012 از نمایندگان پارلمان فرانسه و اتحادیه ی اروپا درخواست کرد که با آنان همچون اپوزیسیون سوریه رفتار شود. او گفت: "تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران گرچه نتیجه ی مثبتی داشته اما این تحریم‌ها زمانی مؤثر خواهند بود که رژیم در ایران توسط مردم این کشور و مقاومتش تغییر کند. بزرگترین اشتباه سیاسی غرب، نادیده گرفتن جنبش کلیدی برای تغییر در ایران بوده است چرا که جنبش ملی مقاومت [به رهبری مسعود رجوی و ریاست جمهوری مریم رجوی] همراه با ائتلافی از گروه‌های دمکرات و اپوزیسیون که بیش از ۵۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند، ریشه‌هایی عمیق در جامعه ایران دارد. دولت فرانسه که نقشی اساسی در برسمیت شناختن اپوزیسیون سوریه ایفا کرد، می‌بایست ابتکار یک سیاست جدید را، با برسمیت شناختن شورای ملی مقاومت برای تغییر رژیم ایران، در اتحادیه اروپا بدست گیرد". رجوع شود به لینک:

<http://www.persian.rfi.fr/%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D9%85%D9%84%DB%8C->

[%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%88%D9%85%D8%AA-%D9%88-%D9%84%D8%B2%D9%88%D9%85-%D8%A8%D9%87-%D8%B1%D8%B3%D9%85%DB%8C%D8%AA-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%AE%D8%AA%D9%86-%D8%A7%DB%8C%D9%86-%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7-%D8%A8%D8%B1%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D9%86%D8%AC%D8%A7%D9%85-%D8%AA%D8%BA%DB%8C%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-20121205/%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86](#)

7- در میان اپوزیسیون ایران افراد و گروه هایی وجود دارند که قطعاً واجد برتری اخلاقی نسبت به جمهوری اسلامی هستند. حکم سازمان مجاهدین خلق را نمی توان به همه ی گروه ها تعمیم داد. نمی توان یک بام و دو هوایی بود. یعنی نمی توان مدعی شد رژیم استبدادی- که ام الفساد است- باید اخلاقی باشد، ولی اپوزیسیون- اگر مدعی دموکراسی و حقوق بشر است- مجاز است به روش های غیر اخلاقی توسل جوید. به تعبیر دیگر، "هدف وسیله را توجیه نمی کند". روش ها به اندازه ی اهداف واجد اهمیت هستند. اگر دروغ گویی بد است، اپوزیسیون هم نباید دروغ بگوید. اگر تهمت زنی بد است، اپوزیسیون هم نباید بدون شواهد و قرائن اتهامی را متوجه کسی سازد.

